

# شاهنامه

## سبک يك اثر دراماتيک

زبان و سبک يك اثر دراماتيک بايد چگونه باشد. نمایشنامه باستی بهتر باشد يا به نظم. چرا بعضی از نمایشنامه‌های بزرگ و جاودانی بشر می‌باشند؟ این سئوالانی است که برای هر کارآموز هنر نمایش پیش می‌آیند. در این مقال سعی در اینست که با این سئوالان پاسخ داده شود.

این سئوال فوجیه دارد. یکی اینکه آیا عنصر نظم در آثار یونان و تئاتر کلاسیک و رمانتیک شکسپیره و گوچیچی است که نویسنده‌گان لزوم آنرا حس کرده‌اند، یعنی آیا واقعاً شعر عنصری است لازم برای اثر کبیر و روح تراژیک؟ دیگر آنکه آیا شعر فقط سنت و رسوم ساده‌ایست که در آثار دراماتيک وارد شده و نویسندگان معافانه کارانه آنرا نگه‌داری کرده‌اند و کسی را خیرات آن نبود که این بت مقدس را زده‌اند شکسته؟

خلاصه کنیم ۱۰۰۰ آبا شعر در تراژدی سنت‌است یا لازم. بقول از اینکه به این سئوال پاسخ دهیم یک نظر اجمالی به تاریخ «لیبریزم» در تراژدی می‌اندازیم. این نکته مسلم است که نویسندگان دوره البزایت شعر سفید را که توسط یکی از درباریان باغوذ (Earl of Surrey) از ایتالیا به انگلستان آمده بود برای کارهای دراماتيک خود اقتباس کردند. خاصیت شعر سفید این بود که یکی از قیود را (قافیه) می‌شکست و دست‌شاعر را در بیان حالات و احساسات مختلف و وقایع آزاد می‌گذاشت.

خاصیت دیگر شعر سفید آنستکه در ضمن اینکه عنصر نظم را در خود حفظ می‌کند بزبان عامیانه نیز نزدیک است بدین معنی که میشود از شعر سفید به تناسب موقعیت و حالت پرسنل نظم عالی ساخت و آنرا با عناصر لیریک آمیخت، و پاز به تناسب پرسنل میتوان شعر سفید را بطرف شروان و سپس زبان عامیانه کشید. با این ترتیب می‌بینیم که شعر سفید

نظری به مبدا تراژدی ممکن است کمی موضوع را روشن سازد. در یونان قدیم تراژدی از سرودها و سرایه های مذهبی سرچشمه گرفت. در اروپا نیز تقریباً همین عنصر، یعنی نوع سرایه و تعزیه خوانی مسبب پیدایش تئاتر گردید. اصل تراژدی در یونان «سرایه» و در اروپا «سرود» است. این سرایه ها و سرودها در تکوین و تکامل با عناصر لیریک و تعزلی آمیخته شد و گاهی بصورت دیالوگ درآید. بصورت ملودی های لطیف درآمد.

کالریج (Coleridge) شاعر انگلیسی میگوید تراژدی یونان همانند ابرای ماست. این سخن صحیح است زیرا ابراه حد کامل و تقوی یافته عناصر متشکله تراژدیهای کلاسیک است در انگلستان و فرانسه قرون وسطی در عصری که مردم از تکوین و تکامل تئاتر قدیم یونان و روم اطلاع نداشته «مستر» های جدی و مذهبی بسوی اشعار لیریک متمایل شدند و این سنت در نمایشنامه های دوره البزایت و فرانسه قرن شانزدهم باقی ماند «شکسپیر و مارلو» شعر و شعر سفید را ( بدون قافیه ولی بسا وزن ) لازمه آثار نمایشی می‌دانستند.

با در نظر گرفتن این حقیقت که در کلیه اجتماعاتی که هنر نمایشی مستقل خلق کرده اند، حتی هنوز این وجهین و ابران، زبان نمایشنامه های ابتدایی شعر بوده، این سئوال پیش می‌آید که آیا شعر، بهر صورت و شکلی که باشد، یکی از لوازم حتی تراژدی است؟

فاصل بین نظم و نثر بوده و شاعر درام نویس به تبعیت از موقعیت آنرا بطرف شعر عالی و قافیه دار و یا بسوی نثر عادی و عامیانه می غلطاند .

این نوع شعر از ابتدای تاریخ آثار برجسته انگلیسی نادره شرلی ( قرن هفدهم ) حفظ شده و تراژدی از آن استفاده نموده است .

در مراحل نمو درام می بینیم که دو عکس العمل بر ضد شعر سفید از طرف نویسندگان ابراز میشود یکی تشدید روح لیریزم در آثار اسپانیا در آثار « کالدرون » ( Calderon ) باوج خود رسیده است .

دردست کالدرون وزن و قافیه مانند تراژدیهای راسین و « دراپن » بکنواخت نیست و بمقتضای مطلب وزن و تعداد سیلابهای اشعار تغییر می کند. تلاش دیگر نویسندگان بر ضد سنت شعری توجه به حد دیگر شعر سفید یعنی نثر است. متلاذر کارهای فلتچر ( Fletcher ) می بینیم که تمایل نویسنده در یک نمایشنامه بیشتر بسوی نثر است تا به شعر در صورتیکه در آثار شکسپیر شعری بیشتری بکار رفته .

باید گفت که نویسندگان نثر نویس در تراژدی انگلیسی بوده اند. تحول بورژوازی ( چنانکه در بحث گذشته پیش آمد ) موجب تمایل نویسندگان بسوی نثر گردید. نویسندگان در قرن هجدهم برای تراژدیهای خانوادگی خود زبان نثر را انتخاب کردند .

لیلو ( Lillo ) بیامبر درام بورژوا در پین - وود تاجر لندن ( The London Merchant ) زبان نثر را برای این بیس انتخاب کرد و Moore و Holcraft در انگلستان دنباله کارش را گرفتند .

دیدررو ( Diderot ) در فرانسه لینگ ( Lessing ) و کوتزبو ( Kotzebue ) در آلمان از این روش پیروی کردند. ایسین و ستریندبرگ ( Strind Berg ) در اروپای شمالی اساس کارهای دراماتیک خود را روی نثر گذاشته و در حالیکه نویسندگان نامبرده بالا شعری بزرگی بودند زبان نثر را برای آثار بر گیر نثری از وسایل درام جدی در عصر جدید گرداندند .  
با توجه به تاریخچه بالا استهوال ابتدای ما به اینصورت درمی آید که برای تراژدی نظم کامل یا شعر سفید و یا نثر کدام لازم است ؟

راجع به مزیت نظم کامل بر شعر سفید بر عکس بحث زیادی نیست . فقط باید گفت که وزن و قافیه در نظم کامل برای تراژدی یک سنگینی بخصوص بوجود آورده که آثار از عقیقت زندگی دور میکند . شاید برای خیلی از افراد عادی مشکل باشد که قهرمان تراژدی تمام مطالب خود را روی صحنه با قافیه و وزن دقیق ادا کند .

چنانکه میدانیم کرابا گروه سرایه در آثار یونان به نظم کامل سخن میگفتند. این عنصر در دست « اشول » عضو لازم و اصلی تراژدی است . در دست « سوفکل » و « اوریپید » بتدریج اهمیت خود را از دست میدهد و در گوشه فراموشی می افتد .

مخصوصا در دست اوری پید کر فقط برای ادای مطالبی - اهمیت و گاهی نامربوط بکار میرفته . و شاید اگر دراماتیک بزرگتری بعد از این سه استاد پیدا میشد این عنصر را از آثار خود بکلی حذف میکرد .

مثل دیگری می بینیم . شکسپیر در کارهای جوانی خود از شعر کامل زیاد استفاده کرده و راهی افراطی پوییده است ولی هر چه بطرف پختگی و استادی می رود عنصر نظم جای خود را به زبانی میدهد که بیشتر به طبیعت و زندگی عادی نزدیک است و تراژدی های بزرگ او بیشتر یا شعر سفید و روان است .  
و البته هیچگاه از این حد پایین تر نمی آید .

راسین و کالدرون بر عکس موفق شدند که با شعر سنگین و عالی حقایق زندگی را بزبان ساده بیان کنند ( روش آنها سهل و ممتنع است ) ولی این موفقیت فقط منوط به نبوغ ذاتی این دو استاد ساحر است . در حالیکه شعری مقلد آنها در انتخاب راه به تر کشتن دنبال وزن و قافیه رفته و از کعبه آثار زیبا و دلنشین دور مانده اند .

از طرفی می بینیم که نثر روان و ساده نیز بهیچوجه مناسب و مساعد تراژدی نیست و با روح تراژیک سازگار در نمی آید . تراژدی با احساسات عمیق ماسر و کار دارد و کمتر با عرق و دانش مایاس میزند . حتی دوصلت که روحی عمیق و فلسفی دارد نیاز می بینیم که هیجانات و احساسات شدیدش با شخصیت و عصال او توکلیردند . روی هر صحنه در تراژدی لطافت و دقائق فکری و فلسفی ( مثلا مانند سیک حافظ و خیام ) را کنار میگذازد و بر عکس مانند سیک سعدی با احساسات عادی و هیجانات روح بشری سر و کار دارد .

گرنی و راسین چون اولی دنبال فکر لطیف و فلسفه زیبایی رفت مصنوعی است در حالیکه دومی چون به احساسات عمیق توجه کرده نتیجه اش حقیقی از آب در آمده . و البته بیان احساسات عمیق دوزخ کلیه ملل با وزن و ریتم توأم بوده است و هر هیجان و احساس شدیدی دارای ملودی و ریتم خاصی بوده است .  
و تراژدی که با هیجانات سروکار دارد ناگزیر است برای بیان خود به ریتم و وزن توجه کند . و خطر انتخاب نثر برای بیان احساسات در اینستکه دوام را به سطح عادی و معمولی زندگی روزمره تنزل میدهد و همین نزول از ارزش تراژدی میگاهد .

با این وضع می بینیم که نه نظم کامل و نه نثر روان میتواند حق تراژدی عالی را ادا کند تنها شعر سفید و یا نثر موزون است که میتواند عالیترین افکار شاعرانه ، لطیفترین دقائق و عمیقترین احساسات را بیان کند و اگر لازم شده عادی ترین و دمپا افتاده ترین مطالب را ادا نماید .

سلطان نمایشنامه نویسان جهان یعنی شکسپیر از این اکسیر استفاده کرده ، هات ، ماکبث و آنتونو را بوجود آورده است و بین نظم کامل ، شعر سفید و نثر عادی ، شعر سفید را انتخاب کرده و حق « خیر الامور اوسطها » را ادا نموده است .